

به کودک آزاری سیستماتیک جمهوری اسلامی باید خاتمه داد!

سیامک بهاری

siabahari@yahoo.com

باربد سه ساله با هفتاد درصد سوختگی، حدیثه با یک دست قطع شده، نیمای چهارساله با بدنی سوخته و مجروح و کبودی شدید دو چشم، هانیه هشت ساله که نیمه جان به بیمارستان منتقل شد و . . . و . . . تنها گوشه ای از وضعیت کودکان در ایران اسلامی است. صد چهل هزار کودک آزاری ثبت شده، که ضرب و جرحشان و شکنجه شدنشان فاش شده است، هنوز قطره ای از دریای کودک آزاری سیستماتیک در ایران اسلامی است.

کودکان در خانه، در مدرسه، در ورزشگاه در محیط کار، در زندان، مورد حمله قرار میگیرند، کتک می خورند، سوزانده میشوند، حبس می شوند، شکنجه میشوند، تهدید می شوند، مورد تعرض جنسی قرار می گیرند، کودکیشان نابود میشود. دستگیر می شوند، دادگاهی میشوند، زندانی میشوند، اعدام میشوند . . . برای قانونی کردن کودک آزاری از آیات آسمانی تا حدیث و کتاب و روایات و قوانین همه و همه دست به بدست هم میدهند تا ناامن ترین زندگی برای کودکان مهیا شود!

خشونت سازمان یافته دولتی چه به شکل قانون و مصوبه، چه بصورت تایید عقب مانده ترین سنن قرون وسطایی یا به امر حکومت اسلامی و یا با وساطت آن، یا بی اعتنایی به کودکان، زندگی آنها را آشکارا تهدید میکند!

با افشای هر مورد کودک آزاری، این سوال هم مطرح میشود که چرا کودکان در جمهوری اسلامی ایران اینچنین مورد تهدید قرار دارند؟ چرا چنین بی پناه مانده اند؟ مقصر کیست؟ چاره چیست؟ چه باید کرد؟ منشا بی حقوقی و بی اعتنایی و خشونت نسبت به کودکان چیست؟

در پس پشت اتفاقات روزمره اما چهره پنهان کودک آزاری را باید دید. آنچه که روی میدهد، با دست پنهانی مهندسی میشود. برای مثال، بیشترین حمله و خشونت نسبت به کودکان در خانه و محیط خانواده صورت میگیرد، یک نتیجه ظاهری طبعاً میتواند این

باشد که عامل خشونت اولیا کودکند، یا آزار کودکان تنبیه خوانده میشود، و تنبیه آزاد است، هر کس هر طور که دلش خواست تنبیه می کند، تا کودک تربیت شود. آمارها نشان میدهد که با گشایش مدارس در صد کودک آزاری بسرعت بالا میرود، آزار کودکان در مدارس هم نامش تنبیه است و ظاهراً برای اصلاح و تربیت کودکان صورت میگیرد، کودک آزاری کارگران خردسال، کودکان کار و خیابان، بشدت رایج است، تنبیه، آزار و حتی استفاده جنسی از کودکان بارها شنیده میشود اما در زیر پوست این تعرض حقیقت دیگری نهفته است که خود منشا مصایبی است که کودکان قربانیان بلافصل آن هستند.

گویی خشونت علیه کودکان با آزار و اذیت جسمی معنی می یابد، اما چیزی هست که باید مریی شود، کراهتش افشا شود. تا چهره پنهان کودک آزاری با همه کراهتش علنی شود.

تجاوز به حریم کودکی کودکان بنیادی ترین خشونت و آزار نسبت به کودکان است، این تجاوز چه علنی و آشکار و چه پنهان و پوشیده، بزرگترین و کاری ترین ضربه به کودکان است. اسکلت نازک دنیای کودکی به آسانی می شکند و صدای مهیب این درهم شکستن در بزرگسالی رساتر شنیده میشود. ساختمان فروریخته جهان کودکی قادر به ایستادگی در بزرگسالی نیست. این تعرضی است که اساساً موجبات وقوعش را وضعیت اقتصادی و رفاه جامعه و حرمت و حقوق اجتماعی جامعه تعیین میکند. قبل از اینکه چیزی به نام آزار جسمی و تنبیه بدنی در مورد کودکان وجود داشته باشد، بی حقوق کردن کودک و بی اعتنایی به زندگی و تامین نیازهای جسمی و روانی اش بزرگترین و غیر قابل جبران ترین صدمات را به او وارد می کند. این ضربه ای است که حاکمان و دولتها منشا و عامل اصلی آنند! اینجا انگشت اتهام به سمت پدر سنگدل و مادر قصبی القلب دراز نمیشود! اینجا پای قانون و دستگاه دولتی و حق و حقوق و تامین معاش کودک در میان است. بی پناهی کودک بعنوان یک انسان خردسال آغاز

تباهی اوست. محرومیت و بی‌تامینی، آن هیولای پنهانی است که در پشت نقاب روزمرگی کودک آزاری نشسته است.

خبرهای درناک کودک آزاری را مرور کنید، ظاهراً اولیا معتاد، تحت تاثیر مواد مخدر وقتی از خود بی‌خود می‌شوند، کودک مورد آزار و شکنجه قرار می‌گیرد. برای مثال ظاهراً ناپدری هانیه مرد معتادی است که از خود بی‌خود می‌شود و هانیه را آزار می‌دهد، اما چرا در میان اینهمه انسانی که این مرد معتاد میتواند آزارشان بدهد، یکر است می‌رود سراغ کودک هشت ساله؟ اینجا باید تامل کرد. بیایید با هم چند جمله از تاریخ مذاهب آنجا که پای کودک به میان می‌آید را نگاه کنیم.

برای مثال وقتی ابراهیم پیامبر می‌خواهد رضایت خاطر خدایش را فراهم آورد، فرزندش اسمعیل را باید قربانی کند، این یک آزمایش الهی است! ابراهیم تا آنجا پیش می‌رود که کارد بر گلو فرزندش می‌گذارد اما به حکمت خدا این کارد کند می‌شود و نمی‌برد، تا همین جا شکنجه جانکاه اسمعیل و سبوعیت بی‌مثال خداوند و پیامبرش ابراهیم را ببینید و بخاطر بسپارید که همه کتابهای الهی با چه خونسردی و تاییدی دارند این سر بریدن را به یک همایش سمبولیک و خارق‌العاده بدل می‌کنند. ابراهیم با سر بریدن فرزندش باید وفاداریش را به خدایش نشان دهد. کسی چیزی از اسمعیل و رضایت او برای قربانی شدن نه میداند و نه قرار است او چیزی بگوید، مهم هم نیست که این کودک در چه التهاب روانی باید بوده باشد.

برای مذاهب، مخصوصاً از نوع ابراهیمی‌اش، کودک چیزی در رده احشام است، وقتی هم فرشتگان الهی به کمک می‌آیند تا ابراهیم را از قربانی کردن کودکش باز بدارند، به او گوسفندی میدهند که قربانی کند و خدای ابراهیم هم راضی می‌شود.

نقش و جایگاه حق کودکان در مذاهب با همین پایه به پیش آمده است. خشت اولش را با سر بریدن کودک گذاشته‌اند. خیلی که تکامل پیدا میکند، میشود سخنان صادق محصولی مولتی‌میلیاردر وزیر سابق کابینه احمدی‌نژاد که مهد کودک را برای تربیت شهادت طلب بودن کودکان می‌خواست.

حالا برگردیم به دنیای قرن بیست و یکم و ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و حقوق کودکان! به سرنوشت باربدها و هانیه‌ها و نیما‌ها و چند میلیون کودک کارگری که آواره بازار بیرحم کارند.

ناپدری هانیه او را شکنجه می‌دهد برای اینکه دیواری از او کوتاه‌تر نیست! صدای هانیه‌ها که شنیده نمیشود، قرار نیست شنیده شود. مذهب و مناسبات اقتصادی جامعه دست در دست هم آنچنان جهمی برای کودکان ساخته‌اند که در تاریخ جهالت بشر بی‌سابقه است!

در کل قوانین جمهوری اسلامی بجز چند مورد پراکنده حتی به نام کودک هم بر نمی‌خوریم. در قوانین جزایی اسلامی کودک با سن و سالش تعریف می‌شود. ابتدا با تفکیک جنسیتی سپس با تفکیک سنی. برای دختران نه سال تمام قمری و پسران پانزده سال تمام قمری پایان سن کودکی است. قبل از این سنین هم، کودکی نه تعریف دارد و نه شامل حق و حقوقی می‌شود. همه تعاریف قانونی برای اعلام پایان کودکی است.

جمهوری اسلامی با اجرای قوانین کودک ستیز خود در راس هرم کودک ستیزی قرار دارد. بر طبق قوانین جمهوری اسلامی کودک آزاری نامش تنبیه است. به شرطی که آثار آزار

کودک هم موجودی است که بود و نبودش ربطی به حکومت ندارد! وقتی کودک هست باید برای ادای تکلیف آماده شود! این تنها وظیفه حکومت است. اینکه بیش از چهار میلیون کودک از تحصیل محرومند و خیل جمعیت کودکان کار را تشکیل میدهند نه آزار است و نه کودک ستیزی!

حقیقت هولناکی که خود را در میان غوغای دردناک آزار جسمی کودکان مخفی کرده است این است! کودک ستیزی سیستماتیک جمهوری اسلامی منشا و عامل بقای آزار کودکان در ایران است. چه با قوانینش که تماماً قرون وسطایی است و چه در خلا قوانینی که جمهوری اسلامی را قادر میکند کودکان را مورد حمایت قرار ندهد.

جمهوری اسلامی دشمن شماره یک کودکان است. این باید ابتدا و جمله اول هر نوع تحقیق و تفحص در باره کودک آزاری و بی‌حقوقی کودکان در ایران اسلامی باشد.

تنها با تاکید بر این اصل است که الغا و محو کودک آزاری می تواند ممکن باشد. انگشت نشان کردن قربانیان و به جان هم انداختن آنها به دنبال نخود سیاه فرستادن مردم و سر کار گذاشتن آنهاست. سر ازدها به دهانش چسبیده است! دشمن اصلی اینجاست.

فشار بر جمهوری اسلامی و افشای جنایات کودک ستیزانه اش و باز خواست بین المللی اش یک مطالبه فوری برای امکان پذیر کردن دفاعاز حقوق کودکان است. جمهوری اسلامی را به همین جرم باید از کلیه مجامع بین المللی اخراج کرد. وادارش کرد تا وظیفه اش را درقبال تامین رفاه و حرمت کودکان بپذیرد و انجام دهد!

هرم کودک ستیزی قرار دارد. بر طبق قوانین جمهوری اسلامی، کوک آزاری نامش تنبیه است. به شرطی که آثار آزار جسمی کودک هم بر جای نماند مجاز است! کاری هم به کار آثار غیر قابل محو روانی کودک آزاری ندارد. کودک موجودی است که بود و نبودش ربطی هم به حکومت ندارد! وقتی کودک هست باید برای ادای تکلیف آماده شود! این تنها وظیفه حکومت است. اینکه بیش از چهار میلیون کودک از تحصیل محرومند و خیل جمعیت کودکان کار را تشکیل میدهند نه آزار است و نه کودک ستیزی! حقیقت هولناکی که خود را درمیان غوغای دردناک آزار جسمی کودکان مخفی کرده است این است! کودک ستیزی سیستماتیک جمهوری اسلامی منشا و عامل بقای آزار کودکان در ایران است. چه با قوانینش که تماما قرون وسطایی است و چه در خلا قوانینی که جمهوری اسلامی را قادر میکند کودکان را مورد حمایت قرار ندهد. جمهوری اسلامی دشمن شماره یک کودکان است. این باید ابتدا و جمله اول هر نوع تحقیق و تفحص در باره کودک آزاری و بی حقوقی کودکان در ایران اسلامی باشد.

تنها با تاکید بر این اصل است که الغا و محو کودک آزاری می تواند ممکن باشد. انگشت نشان کردن قربانیان و به جان هم انداختن آنها به دنبال نخود سیاه فرستادن مردم و سر کار گذاشتن آنهاست. سر ازدها به دهانش چسبیده است! دشمن اصلی اینجاست. فشار بر جمهوری اسلامی و افشای جنایات کودک ستیزانه اش و بازخواست بین المللی اش یک مطالبه فوری برای امکان پذیر کردن دفاع از حقوق کودکان است. جمهوری اسلامی را به همین جرم باید از کلیه مجامع بین المللی اخراج کرد. وادارش کرد تا وظیفه اش را درقبال تامین رفاه و حرمت کودکان بپذیرد و انجام دهد!